

ششمین «جشنواره علم برای همه»

نویسندگان: الهه رامشینی، فرشته رامشینی

تحصیلات کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

سن: ۲۴ سال

ماشین زمان کرونا

سال ۲۰۴۰-ایران

بیش از ۲۰ سال از شیوع ویروس کرونا در جهان می گذرد و تمامی تلاش دانشمندان برای مهار این ویروس با شکست وره رو شده است. شهرهای بسیاری از جهان به مناطق متروکه ای تبدیل شده، ارتباطات انسانی به حداقل رسیده و انسان ها از هم نوعان خود فراری هستند، بیکاری و گرسنگی در جهان غوغا می کند، بیش از دو میلیارد از جمعیت هفت میلیاردی جهان قربانی این ویروس و یا قربانی گرسنگی شده اند.

سورنا پارسی متخصص ویروس شناسی است که همه اعضای خانواده خود را بر اثر ابتلا به کرونا از دست داده او پس از طی سال ها افسردگی ناشی از این حوادث بیشتر از ده سال است در پی یافتن واکسن ویروس در حال مطالعه و تحقیق است، اما تحقیقات او به این نتیجه رسیده که ویروس به صورت آگاهانه و هوشمندانه ای و به قصد انتقام از نسل بشر از دست اندازی ها و قتل های بی رویه موجودات دیگر توسط چند دانشمند چینی در آزمایشگاهی در چین ساخته شده است اما ویروس بر اثر دستکاری های ژنتیکی و جهش های مختلف در طی سال های متمادی تبدیل به ویروسی هوشمند شده است که در برابر تولید هر پاتن و واکسنی مقاومت از خود نشان می دهد و تلاش های متخصصان ویروس شناس در سراسر جهان به بن بست می خورد، سورنا در همین حین با سوشیانت که پرفسور فیزیک-اخترشناس است و مریم همسرش فیزیکدان است که در حال تحقیق بر روی دستگاه سفر در زمان هستند آشنا می شود و فکر سفر در زمان و بازگشت به روزهای قبل از شیوع کرونا جهت جلوگیری از این اپیدمی در ذهنش جرقه می زند.

آزمایشگاه سوشیانت:

سوشیانت کلید را در در می چرخند و وارد آزمایشگاه می شود سورنا را هم دعوت به ورود می کند، به کنار جالباسی می رود و روپوش می پوشد، سورنا با تعجب به آزمایشگاه زیرزمینی سوشیانت نگاه می کند آزمایشگاهی بهم ریخته که در وسط اتاق جسم بزرگی را با پارچه برزنتی پنهان کرده اند، سوشیانت که کنجکاوری سورنا را می بیند به سمت پارچه می رود و آن را کنار می زند در

زیر پارچه صندلی قرار دارد که هزاران سیم به آن متصل است همچنین کلاه بزرگ شیشه ای شکلی با یک میله با پشت صندلی چسبیده است سوشیانت رو به سورنا می گوید: خوب خوب معرفی میکنم اینم صندلی زمان ما....

سورنا صندلی را بررسی می کند و می گوید: این دستگاه چجوری کار میکنه؟

سوشیانت: عملکرد این دستگاه بر اساس این نظریه توسط آلبرت انیشتین که اگر جسمی بیشتر از سرعت نور حرکت کنه به سفر در زمان می پردازه ما سرعت جسمی که بر روی صندلی قرار میگیره به صورتی بالا می بریم که بر سرعت نور غلبه کنه و در زمان سفر کنه.

سوشیانت دستی به صندلی می کشد و می گوید: البته ما هنوز این دستگاه را امتحان نکردیم و من نمیتونم اجازه بدم تو باهش به سفر بری...اگه یک درصد پیش بینی های ما درست از کار درنیاد تو کشته می شی.

سورنا مصمم نگاهی به سوشیانت می کنه و می گوید: زندگی کردن اینطوری چه فایده ای داره؟ مردم دارن هر روز می میرن و من به عنوان یک پزشک هیچ کاری نمیتونم بکنم..

سپس صداشو صاف میکنه و میگه: من باید برم به گذشته و نزارم این ویروس در اون آزمایشگاه لعنتی ایجاد بشه...

سوشیانت دست بر بازوی سورنا می گذارد و می گوید: من نمیتونم اجازه بدم من در برابر جون تو مسئولم این دستگاه هنوز آزمایش خودشو پس نداده از طرفی هنوز برای برگشت از زمان گذشته به زمان حال برای این دستگاه برنامه ریزی نشده .

سورنا: به مردم فکر کن به این وضعیت وحشتناک..ما همه تلاشمونو کردیم اما این ویروس به هیچ عنوان قصد نابودی نداره فقط باید بریم به سرمنشا شیوع...سوشیانت تنها کسی که می تونه جون میلیون ها نفرو نجات بده تو هستی...کمکم کن، من نمیخوام به آینده برگردم، همه خانواده من بر اثر ابتلا به این ویروس کشته شدند، پدرم، مادرم و همسر باردارم رو از دست دادم، مطمئن باش اگه بتونم به گذشته برم خودم هیچ علاقه ای نخواهم داشت که برگردم.

سورنا به چشمان مردد سوشیانت نگاهی می اندازد و می گوید: کمک کن!

سوشیانت که راهی جز قبول خواسته سورنا نمی بیند با سفر او به زمان گذشته موافقت می کند و قرار بر این می شود که سورنا و همکار پاکستانی اش علی در این سفر با یکدیگر باشند.

صبح روز بعد سورنا به آزمایشگاه سوشیانت می روند و مختصات مکان جغرافیایی و زمانی که باید در آن حضور داشته باشند را به او می دهد و بر روی صندلی زمان می نشینند..سوشیانت سیم ها را متصل می کند و با تردید دست سورنا را می گیرد سورنا با فشار دست نشان می دهد که ترسی ندارد و با سر اشاره می کند که سوشیانت کار خود را آغاز کند.

سوشیانت به سمت جعبه کنترل دستگاه می رود و با ترس و تردید نگاه دوباره ای به سورنا که راسخ و محکم بر روی صندلی نشسته می اندازد و صلابت سورنا سبب قوت قلبش می شود و به دکمه اتصال نگاهی می اندازد و با دست لرزان انگشت خود را بر روی دکمه می فشارد به یکباره نور شدیدی از صندلی ساطع می شود و صدای جرقه زدن سیم های اتصال همجا را قرا می گیرد صندلی شروع

به لرزیدن می کند و سورنا محکم خود را بر روی صندلی فشار می دهد در حالی که بدنش در حال لرزش شدیدی است و صدای به مخوردن دندان هایش به گوش می رسد، در همین حال نور عظیمی صندلی را در برمیگیرد به طوری که سوشیانت نمی تواند چیزی را ببیند و بعد از چند ثانیه که نور کم و کمتر می شود سوشیانت به صندلی زمان که خالی از سرنشین است نگاه می کند در حالی که اشک در چشمانش جمع شده و برای سورنا آرزوی موفقیت دارد .

سال ۲۰۱۹- چین

سورنا در وسط خیابانی در چین ظاهر می شود، ماشین ها که به یکباره با او مواجه می شوند ترمز می کنند هرج و مرج بزرگی ایجاد می شود و سورنا وقتی به هوش می آید خود را در میان مردمی می بیند که گمان می کند او در خیابان غش کرده است، مردم او را به کناری می رند و بر روی صورت او آب می ریزند همچنین کمی به او آب می دهند تا بخورد، بعد از اینکه کمی سرحال تر با زبان انگلیسی از مردم چین می خواهد که به او بگویند در کدام شهر است، ووهان...شهری که منشا ظهور کرونا بود..

سورنا شروع به راه رفتن در خیابان های چین می کند، او بیش از ۲۰ سال است که این وضعیت را درک نکرده وقتی ۲۵ ساله بود کرونا در جهان شیوع یافت و پس از آن چهره جهان مخدوش شد، چقدر دیدن چهره های خندان و بدون ماسک مردم جذاب بود برایش...پرسان پرسان خود را به آزمایشگاهی که شیوع ویروس از آنجا آغاز شد می رساند و می خواهد او را به نزد دکتر لی ببرند، دکتر لی که پس از شیوع عمدی کرونا و دیدن وضعیت بغرنجی که او مسبب آن بود نتوانست با عذاب وجدان زندگی کند و در شش ماه بعد از شیوع ویروس خودکشی کرد و به عمر خود پایان داد.

دکتر لی مرد لاغر و کوچک جثه ای است که روبه روی سورنا نشسته، سورنا با زبان انگلیسی به او درباره ملیت و تخصصش می گوید و لی با روی باز او را می پذیرد، سورنا در ادامه درباره تحقیقات مخفی لی می گوید و لی که متعجب و البته بسیار خشمگین می شود با این فکر که او جاسوس بیگانه هاست از حراست آزمایشگاه می خواهد او را به بیرون راهنمایی کنند.

سورنا بیرون آزمایشگاه ساعت ها می نشیند تا لی را ببیند، وقتی دکتر لی از آزمایشگاه بیرون می آید سورنا دوباره جلوی او را می گیرد و درباره ویروس می گوید درباره وضعیت جهان پس از شیوع آن و درباره خطراتی که او برای هم نوعانش به وجود خواهد آورد اما لی بی تفاوت سوار ماشین می شود و از آنجا دور می شود.

سورنا روزها در جلوی درب آزمایشگاه می نشیند و هر روز با حمله حراست و بی اعتنایی های لی مواجه می شود، روها به همین منوال سپری می شود و سورنا می داند که وقت کمی دارند بنابراین یک روز او با دنبال کردن دکتر لی منزل او را یاد می گیرد و نیمه های شب پرده بزرگی بر روی دیوار رو به روی پنجره اتاق خواب دکتر نصب می کند و فیلم هایی که از وضعیت بیست سال بعد جهان در گوشی هوشمند خود دارد بر روی پرده نمایش می دهد، لی که کنجکاو شده است بیرون می آید و محتوای گوشی را بررسی می کند او فیلم را نگاه می کند و سورنا برای او درباره وضعیت جهان پس از انتشار ویروس می گوید که او و همکارانش بروی آن کار می کنند می گوید سورنا حتی اخبار خودکشی لی را که در گوشی خود نگه داشته است به او نشان می دهد و از او می خواهد تا دیر نشده است کمک کند، دکتر لی که از این فیلم ها و صحبت ها متأثر شده است سورنا را به داخل منزل دعوت می کند تا بیشتر برای او درباره شرایط جهان پس از شیوع ویروس بگوید، سورنا در منزل لی از وضعیت جهان می گوید از کشته شدن میلیاردها انسان بی گناه و آواره شدن و بیکار شدن مردم فقیر...دکتر لی در حالی که اشک در چشمانش جمع شده است درباره تحقیقاتش برای او می

گوید دکتر لی از کشتار بی رویه حیوانات توسط انسان ها می گوید و به سورنا توضیح می دهد قصدش این بوده با شیوع این ویروس که منشا حیوانی دارد باعث ترس مردم از خوردن گوشت حیوانات شود تا از کشتار بیشتر موجودات بی گناه جلوگیری کند، او می گوید هرگز هدفش کشتار مردم نبوده و نیست.

فردای آن روز سورنا و لی با همدیگر به آزمایشگاه دکتر لی می روند و دکتر درباره تحقیقاتش به سورنا توضیحاتی می دهد و همچنین تمامی نمونه هایی که دارد را معدوم کرده و از بین می رود. سورنا که موفق شده جهان را نجات دهد با کمک دکتر به ایران برمی گردد و می خواهد که به نزد خانواده خود برود اما در تهران متوجه می شود سورنای جوان ۲۵ ساله هم اکنون در کنار همسر باردارش در بخش ویروس شناسی آزمایشگاه بیمارستان مسیح دانشوری تهران مشغول کار است و او برای همسر و خانواده اش فردی بیگانه است.

او هفته ها از دور به خوشبختی خود و خانواده اش می نگرد و از اینکه نمی تواند در کنار آنها باشد اشک می ریزد ولی جهانی فارغ از کرونا برای او کافی است و تصمیم می گیرد به شهری دیگر برود و در منطقه ای که دچار محرومیت های پزشکی هستند به خدمت بپردازد.

سورنا در راه علم برای همه